

حکایت شورانگیز توانگری

از نداشتن تا داشتن

ساقی بن پاندر

مینا اعظمی

انتشارات سامینا - صورتگر

سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآور
Ponder, Catherine پاندر، کاترین
حکایت شورانگیز توانگری از نداشتن تا داشتن / کاترین پاندر؛
مینا اعظامی
تهران: سامینا، صورتگر، ۱۳۹۳.
[۲۱۹] ص.: مصور.
۹۷۸-۶۰۰-۹۳۶۷۳-۳-۷
شابک:
وضعیت فهرست‌نویسی
یادداشت
عنوان اصلی:
A Prosperity love story: rags to enrichment, a memoir, 2003
پاندر، کاترین
نویسندگان آمریکایی -- سرگذشت‌نامه
اعظامی، مینا، ۱۳۳۵- مترجم
۱۳۹۳ ی ۸۳ الف / PS۳۵۵۴
۸۱۳/۵۲
۴۶۹۶۶-۸۵ م



انتشارات سامینا: سعادت‌آباد - سرو غربی - صدف، بهاران، بهار ۴ شرقی، پلاک ۱، همکف
شرقی - تلفن: ۸۸۰۱ ۲۳
ناشر همکار: انتشارات صورتگر، تلفن: ۱۴۹ ۲۲۰

حکایت شورانگیز توانگری

نویسنده: کاترین پاندر
مترجم: مینا اعظامی
ویراستار: علی ابوطالبی
حروف‌نگاری: دریچه کتاب
لیتوگرافی: الوان
چاپ: فرشیوه
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۳، تهران
قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

حق چاپ و نشر مخصوص انتشارات سامینا - صورتگر است.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۳۶۷۳-۳-۷ ISBN 978-600-93673-3-7

فهرست

۹	مقدمه: توحید
۱۳	مقدمه نویسنده: اقبال تا داشتن
۱۵	فصل یک: کاترین و سینگ در دوران جنگ
۲۷	فصل دو: جوانان به خانه می‌روند
۳۹	فصل سه: آغاز دوره جدید
۵۱	فصل چهار: عصر جدیدی آغاز می‌شود
۶۵	فصل پنج: ستارگان به تدریج در آلاباما می‌روند
۷۵	فصل شش: ستارگانی که در آلاباما فرود آمدند
۸۹	فصل هفت: سکوی پرتاب به قلب آینده
۱۰۵	فصل هشت: آغاز حکایت مرکز تکزاس
۱۲۵	فصل نه: حکایت ویژه ادامه می‌یابد
۱۴۱	فصل ده: هالیوود در صحرا
۱۵۷	فصل یازده: حکایت‌های پالم اسپرینگز
۱۷۳	فصل دوازده: سخنرانی مهم‌تر از حکایت شد
۱۸۵	فصل سیزده: داستان بلند پنجاه سال نوشتن - بخش یک (از ساحل تکزاس)
۱۹۹	فصل چهارده: داستان بلند پنجاه ساله - بخش دو (از ساحل غرب)
۲۰۳	فصل پانزده: پرده سوم آن حکایت بلند
۲۱۵	خاتمه: اهمیت شما

مقدمه مترجم

مفهوم زندگی وقتی ردیف بدن می بینیم، با وقتی از دریچه چشم جسمانی نظاره می کنیم، بسیار تفاوت دارد. سرچشمه ل، جایگاه امن مهر و عشق است و شور و نشاط و سرشاری و فراوانی همه آنچه بدو خلقت در نهاد بنده اش جای داده است. اما در ضمن چشم همه آنچه وجود دارد، مرئی و نامرئی و ملموس و ناملموس، مجموعه ای از تضادهاست، بنابراین در برابر این نیکویی های خدادادی، متضاد آنها نیز یافت می شود. آنها را نیز باید عطیه الهی دانست. زیرا خوشی بدون رنج معنا ندارد؛ زیبایی و نازیبایی قابل تمیز دادن نیست؛ خیر بدون شر درک نمی شود؛ بارآوری بدن با نرسیدن ارج و قرب نمی یابد؛ گرما بدون وجود سرما احساس نمی شود و سرانجام سرور بدون شب محال است. با نگاهی دقیق و عمیق بر پیرامون مان، در حیرت تمام به این نتیجه خواهیم رسید که درواقع از توافق و هماهنگی این تضادهای کیهانی که مطلوبیت، هویت می یابد و بارز می شود. آیا جز آن است که سرچشمه همه چیز منبع الهی است؟ بی گمان، خیر. پس چرا او که چنین سخی است و بخشایشگر، برای مخلوقاتش فراز و نشیب های گونه گونه تدارک می بیند؟

بسی دیده و شنیده و تجربه کرده‌ایم که این انسان به راستی قدرتمند، که از این موهبت الهی ناآگاه است، در برهه‌های دردناک زندگی‌اش، آن وقت که غبار یأس سراسر وجودش را می‌پوشاند و همه جا و همه چیز را هولناک می‌بیند، رو به آستان کردگارش می‌ایستد و مدد می‌جوید. آیا نمی‌توان گفت که درواقع همین تاریکی‌ها و دغدغه‌های پرهیاهوی زندگی، آموزه‌هایی است برای درک و تشخیص توانایی‌های خدادادی‌مان؟ برای تمرین برخاستن پس از افتادن؟ پس به خوردن بندگی خالصانه، نه متظاهرانه در برابر اراده‌ی والا؟ برای رسیدن به شناخت و معرفت الهی؟ برای آنکه بدانیم که اگر درد داریم، باید با چشم‌گشایی در برابر او، صله‌ی روشنگری را از او بستانیم. او خدایی است که در صفت فقر بزرگی و جلال را سزاوار بندگانش می‌داند.

زهی آفرین برمانند هشیانه و خردمندانه، سوار بر کشتی زندگی‌اند و دل دیده، هر دو را به خاندان ارشاد سپردند و به عزم او کمر همت بسته‌اند و در اقیانوس هستی راه می‌یمایند و نه هراسی است بیش از اندازه طبیعی، چرا که در انجام هر کاری او را در هر نخست قرار می‌دهند؛ و نه حس ناتوانی و عجز، چه یقین دارند که خداوند بهرین توانمندی را از آن‌ایشان خواهد کرد؛ به شرط آنکه پیوسته در خاطر داشته باشند که بعد از او بخواهند و بجویند.

حکایت شورانگیز توانگری که ترجمه عنوان اصلی آن «عاشقانه توفیق و رفا» است، قصه عشق و دلدادگی دو دلدادۀ نیست، یا شاید به آن است که بگویم قصه عشق و دلدادگی است، اما نه با موجودی زمینی، که بس به خداوند. ارادتی ویژه و خالصانه به خدایی که از منظر نویسنده، بلندایی عاقل است و جز نیک برای بندگانش نمی‌گسترده. حتی آن هنگام که به ظاهر با سیلاب محنت‌ها مواجه می‌شویم، به یقین که در پس آن بذر محبت وجود دارد.

کاترین پاندر که مؤمن به وجود خداست، به شدت اعتقاد دارد که باید نخستین بخش هر درآمدی را برای خداوند و در راه او صرف کرد. او در زندگی نامه‌اش، با اشاره به برخی جزئیات نشان می‌دهد که سینه‌ای مملو از عشق و مهر خدایی، پیوسته از رهنمودهای الهی بهره‌مند می‌شود و می‌تواند با آگاهی و اطمینان بیشتر، مسیر زندگی‌اش را برگزیند. از تلاش و پشتکار و همت و الایش سخن می‌گوید که به اعتقاد خودش، جز به نیت رسیدن به او مقدور نمی‌شود. او احساس «ویژه و متفاوت» بودنش تعریف می‌کند و اینکه چگونه با اعتماد، بر اساس ال‌ال کرد. در واقع او به خواننده‌اش یادآور می‌شود که باید تمرین کنیم و در برابر خنجر زبون را تداوم بخشیم، زیرا پاسخ‌ها در آنجاست و در آن مأمین شاید بی‌اشناخت که می‌توانیم رهنمودها بیابیم و به بهزیستی برسیم و مقدم‌های سعادت را گراش بداریم.

امید آنکه تجربه‌های زندگی‌اش هم‌راستا با رسالت او باشد در مسیر پریچ و خم زندگی، و ایمان‌ها را هر چه افزون‌تر کند.

آمین!

مینا اعظامی

مقدمه نویسنده

نداشتن تا داشتن

حکایت من با داستان‌های نداشته‌ها شروع می‌شود. (شایعه‌ای بزرگ!) ترجیح می‌دهم آن را تجربه نداری تا دانستی. بزرگوارم - تجربه‌ای است به درازای طول عمر.

آن‌گونه که می‌گویند: «سن در صورتی مهم نیست که ناب باشید.» بنابراین اکنون من در زمره «طلای ناب» جای دارم، و عمری به یاد خوب است دانسته‌هایی را که به دست آورده‌ام، در اوقات خوش و بد خوش زندگی پیوسته پرماجرا و گاه حتی شورانگیز، با خوانندگانم در سراسر دنیا به اشتراک می‌دهم. با تأمل و تفکر دریافتم درواقع کل تجربه‌ام حکایتی دوساله است و عاشقانه به نسبت‌های گوناگون بوده است - در برخی مواقع آشکارا عاشقانه و در مواقع دیگر رویارویی با حس‌های شهودی عمیق‌تر و دقیق‌تر عشق. وجود این، هرچه اتفاق افتاده، بخشی از ساختار کلی چیزی است که زندگی نامیده می‌شود.

من اطمینان دارم برخی از درس‌های مهرآمیزی که آموخته‌ام، برای شما

الهام بخش و مفید است. اینک این شما و این «مکنت» متقابل و پیوسته
گسترده مان. این شما و این قدرت عشق - به شکل های گوناگونش!

کاترین باندر

www.ketab.ir